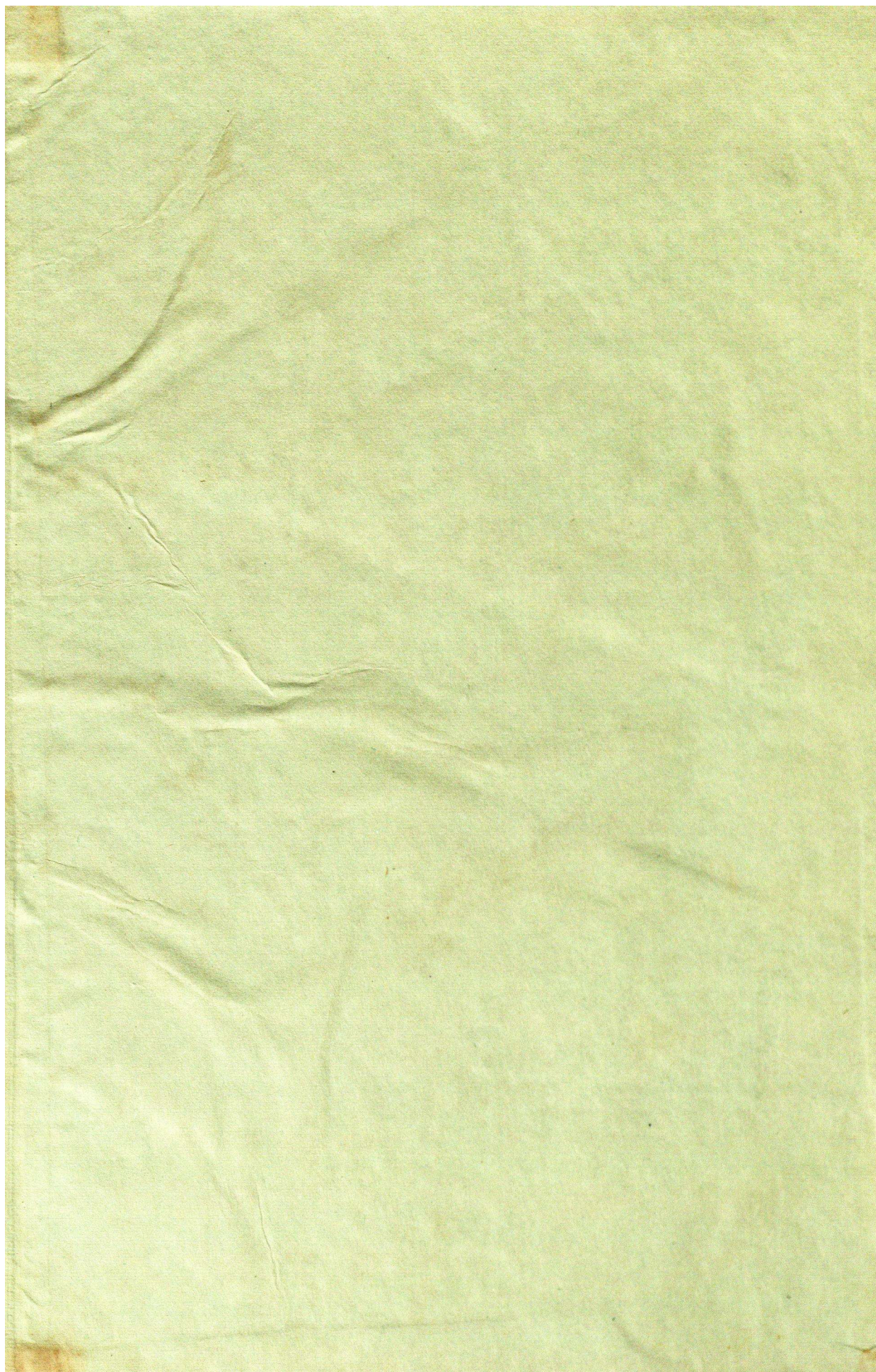




متد کوشندند **لَوْ كُنَّا** پس پشت برو میکردا تد یعنی اعراض نمودند **عَنْهُ** از ایمان بدو **وَقَالُوا**
مَعْلُومٌ گفتند او را موخته شده است یعنی جبر و سیار قرآن بوی می آموزند **مُحَمَّدٌ** دیو داد است
و مانع او محبط شده است و با وجود این هر چون وعده ایمان میدهند **إِنَّا كَاشِفُ الْعَذَابِ**
بدرستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان **قَلِيلًا** زمانی اندک یعنی قحط را بدیریم بدعاء پیغمبر
تا اخرا عمار ایشان اما هیچ فایده ندهد **إِنَّا كَاشِفُ الْعَذَابِ** بدرستی که شما باز کردید کانید
بکفر آورده اند که بوقت قحط ابو سفیان و جمعی از قریش بدینه آمدند و بخدا و رحمان سوگند
بر پیغمبر دادند و آنحضرت دعا فرمود بلا من دفع شد و ایشان همچنان بر کفر راسخ بودند و بقول
بعضی که دغان را از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعد از چهل روز
دخان مرفوع شود و ایشان باز کردند بهمان حالتها که داشته باشند از شرک و فسوق **يَوْمَ**
نُطِشُ الْعُشَّةَ **الْكَلْبِي** یاد کن روزی که بگویم کافران کوفتی بزرگ یعنی روز قیامت در
تقسیم در میاطی آورده که مراد روز بدرست که حق سبحانه وعید میکند مشرکان را که در این روز بگویم شما را
بعقوبتی عظیم از قتل و آسایش **إِنَّا مُنْتَقِمُونَ** بدرستی که ما انتقام کشنده ایم در آنروز **وَلَقَدْ قَاتَا**
بدرستی که ما امتحان کردیم **قَبْلَكُمْ** پیش از آنکه بگویم قوم **فِرْعَوْنَ** کروی قبط را از سال زمان
فرعون **وَجَاءَهُمْ** و آمد ایشان **وَرَسُولٌ** پیغمبری بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی
بن عمران **أَن آدُوا إِلَىٰ بَا نَكَد** بکنید یعنی دست باز دارید و فرستید **بِأَمْرِ عِبَادِ اللَّهِ** بندگان
خدا یا یعنی بنی اسرائیل **إِنَّا كَاشِفُ الْعَذَابِ** بدرستی که من مر شما را **وَسُئِلَ آمِينَ** قوستاره ام امین
بوحی و مقرر نیست مکرر نیکوای هی خلق **وَأَن لَا تَعْلَمُوا** و آمده ام بآنکه سرکشی نکنید و کبر نیارید
عَلَى اللَّهِ بر خدای و اهانت و حی او نماید **إِنَّا كَاشِفُ الْعَذَابِ** بدرستی که من آورنده ام
بشما **حِثِّي مَبْنِي** روشن بر صدق مدعاء خود و فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد
ازار موسی می کردند فرمود که **وَإِنِّي عَذْتُ** و بدرستی که من پناه برده ام **بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ**
به پروردگار من و فرید کار شما **إِنَّا كَاشِفُ الْعَذَابِ** از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام
دهید که وی نگهدار منست **وَأَن لَّوْ تَوَسَّوْا لِي** و اگر با و ر غندارید مرا و غنکر وید من **فَاعْتَرَلُونِ**
پس گوانه گیرید از من و صیادارید مرا **وَأَن لَّوْ تَوَسَّوْا لِي** مرا بخیر تو امید نیست بدرسان **إِنَّا كَاشِفُ الْعَذَابِ**
قبول ناکرده آغاز جفا کردند بدست و زبان **فَدَعَا رَبَّهُ** پس بخواند موسی **پروود کار خود**
إِنَّا كَاشِفُ الْعَذَابِ بآنکه این کروی قبط **قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ** کروی اند مقصر بر کفر و کبر یعنی ایشان را



وَلَقَدْ جَعَلْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَهَارُونَ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَامِينَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۚ اِزْعَابِ
خوار کننده که بنده کی فرعون بود و قتل انبیاء و تعب در عمل عذاب و اقع **مِنْ فِرْعَوْنَ** از فرعون
اِنَّكَ كَانِ عَالِيًا بدرستی که بود فرعون سرکشند خور را بلند ساخته **مِنْ السُّفْلِينَ**
از کافران که متجاوز و بد از حد و ایمان **وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمُ** و بدرستی که برگزیدیم موسی را و مؤمنان
بنی اسرائیل را **عَلِيٍّ** بر دافشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوارتر بر آنکه برگزینیم ایشان را
عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان **وَاتَيْنَا هُمُ** و دادیم ایشان را **مِنَ الْآيَاتِ** از نشانه های
قدرت **مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ** آنچه در و نعمتی آشکارا بود چون شکافتن دریا و اتزالی من و
اِنَّ هُوَ لَآءِ بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش **لَيَقُولُونَ** هارینه میگویند **اِنْ هِيَ** نیست
عاقبت کار و خاتمه حال **اَلَا مَوْ تَقْنَا الْاُولَى** مگر مرتکب نخستین در دنیا بعد از آن حیات نیست **وَمَا**
نَحْنُ و نیستیم ما **بِمُنْشَرِكِينَ** زنده شدگان و بر آنکس شده شدگان بعد از مرگ **فَاَنقُلْ يَا بَايَسَ**
پس بیارید پدران ما **اِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** اگر هستید راست گویان در بعث بعد از موت
این سخن از ایشان جمل بوده زیرا که نه هر چه جایز بوده و وقوع آن از خدا تعالی بوقتی خاص لازم بود ظهور
بهر وقت که ویکری خواهد پس چون وعده بعث در آخرتست که در دنیا واقع نشود کسی را بر و تحکیم
کرد **اَمْ خَيْرٌ** آیا قوم قریش بهتر است در قوت و شدت و مال و شوکت **اَمْ قَوْمُ مَرْجٍ** یا قوم
تبع حمیری که لشکری بودند با عظمت و ایهت و در غایت کثرت **وَالَّذِينَ** و آنان نیز که بوده اند
مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جزان چون نگویندند **اَمْ لَكُمْ هَلَاكٌ** کودیم
ایشان را **اِنَّهُمْ كَانُوا** بدرستی که ایشان بودند **قَوْمًا مَّجْرُمِينَ** گروهی کافران و منکران بعث
و حشر از خاوی اخبار و آثار چنان مفهوم میگرد که ملکی بود از حمیر کنیت او ابو کوب و نام او سعد
بن ملک کوب یا حشم بسیار از شرق تا غرب عالم بکشت و صرح را بنا کرد و سمرقند را نیز بقول شهر او
ساخت و روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما هست که او پیغمبر بوده در حدیث آمده است که نمیدانم
تبع پیغمبر بوده یا نه و از عایشه رضی الله عنها منقولست که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است
و لهذا حق سبحانه قوم او را مذمت فرموده نه او را و در معالم آورده که وقتی در مدینه بسر او را
بکشتند و او بقصد اهالی انجالشکوکشید و جریبی قریظ که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنید
تزدوی رفتند و گفتند این جرات مکن که مدینه مهاجم پیغمبر آخر الزماست و تعریف آنحضرت ص کردند
سرقتل و اسر مدینه در گذشت و او آتش پرست بود و بدست آن دو جرمسلمان شده با جمعی از اهل

